

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

بررسی محتوایی و سبکی رساله فتوتیه «میر سید علی همدانی» و

«شهاب الدین بن عمر سهروردی»

(ص ۱۱۱-۱۲۷)

کبری بیات^۲، فاطمه حیدری^۳ (نویسنده مسؤول)

تاریخ دریافت مقاله: زمستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: زمستان ۹۶

چکیده

فتوت نامه‌ها یکی از منابع مهم در شناخت فرهنگ و اندیشه اهل فتوت به شمار می‌آیند. ریشه و اساس فتوت را در آیین مهری می‌یابیم که در آن سربازان میترا ملزم به طی مراحل دشوار، رعایت وفا و صداقت، پایبندی به عهد و دشمنی با دروغ و تقلب بودند. از سویی دیگر، این اندیشه با آیین زردشتی نیز پیوند داشت. پس از اسلام و در پی رونق اندیشه‌های اسلامی این فرهنگ با آیین اسلام ادغام شد؛ اما به دنبال دوری خلفا از مبانی اسلام و رواج دورویی و تزویر، گروهی از صوفیه در پی اخلاص در عمل و اجتناب از ریا برآمدند. فتوت کم‌کم با اندیشه‌های اسلامی در هم آمیخت و بن‌مایه‌های عرفان اسلامی را شکل داد و از قرآن و حدیث بسیار بهره برد. اهل فتوت حضرت علی (ع) را سردمدار فقیان نامیدند و به روایت داستانهای پرداختند که وجود این مسلک را از دوره آدم (ع) تا زمان حضرت علی (ع) اثبات میکرد. سهروردی با شناخت کامل ریشه فتوت در آیین زردشتی در پی احیای مسلک و عرفان اسلامی برآمد و در این زمینه دو فتوت نامه نگاشت. میر سید علی همدانی که سالکی مسافر بود در طی سفرهایش این مسلک و آیین را رونق بخشید. در این مقاله در پی آن هستیم که با بررسی محتوایی و سبکی هر دو اثر، این نکته را در یابیم که آنها از چه منظری مشترکاتی دارند و تفاوت دیدگاهشان در چیست.

کلمات کلیدی: فتوت نامه، سهروردی، میر سید علی همدانی، سبک

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (bayatkov1@gmail.com)

۳- دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج (fateme_heydari1@yahoo.com)

۱- مقدمه

سبک در اصطلاح ادبیات عبارت است از روش خاص ادراک و بیان افکار به وسیله ترکیب کلمات و انتخاب الفاظ و طرز تعبیر. سبک به یک اثر ادبی وجهه خاص خود را از لحاظ صورت و معنی القا میکند و آن نیز به نوبه خویش وابسته به طرز تفکر نویسنده یا گوینده درباره حقیقت می باشد. (کلیات سبک‌شناسی، ۱۴۸)

در واقع سبک مشخص کننده کلیت فکری و شیوه نوشتاری هر نویسنده است که قسمتی از آن به اقتضای زمان و بخش دیگر آن بر اساس ذهنیت خود نویسنده طرح ریزی میشود. (سبک‌شناسی نثرهای صوفیانه، ۳۵۲)

نثر مرسل عالی که در آن مختصات دوره قبل، هرچند به همان روش ساده ی قدیم باقی نمانده و پاره ای از دقایق فنی که نمودار توجه بیشتر به لفظ در برابر معنی است در آن دیده میشود؛ لیکن به روش نثرهای مرسل هنوز در آن بیان معنی مقدم بر آرایشهای لفظی است. (فن نثر در ادب پارسی، ۱۴۰)

از آغاز قرن ششم نثر به تدریج به تکلف و تصنع مینجامد تا آنجا که قطعات وصفی با سبکی کاملاً متمایز از دیگر قسمتهای کلام انشا میشود و میبینیم که بسیاری از نثر نویسندگان رشته سخن را از مسیر طبیعی خود منحرف ساخته و به تناسب ضعیفی میکشانند. (همان، ۲۴۰)

۲- پیشینه تحقیق

در عربی ارباب فتوت را «فتی» و «فتیان» و مشایخ آنان را «ابوالفتیان» و «سید الفتوه» گویند در زبان فارسی هم اهل فتوت را با نامهای «فتوت دار»، «جوانمرد و فتی» خوانده شده است. از مآخذ در میابیم که مشایخ اهل فتوت را اخی هم گفته اند میتوان گفت که این کلمه از ترکی آکی گرفته شده است، چرا که میدانیم که در زبان ترکی خ به ک تلفظ میشود و این کلمه در فتوت نامه‌های کهن نیز آمده است. اهل فتوت همدیگر را برادر هم میشمرند. (فتوت در کشور های اسلامی و مآخذ آن، ۱۰ و ۹)

در دوره عباسیان عیاران را جوانمردان یعنی اهل فتوت میشمرند و در فارسی فتوت را جوانمردان میگویند. تاریخ جوانمردی تا دوره ی ساسانیان ادامه پیدا میکند. شد که شعار اهل فتوت است و خرقة در میان صوفیه رسمی است که از آیین زردتشت نفوذ کرده است و جزو آیین اسماعیلی شده است. بدین سان آیین فتوت که بعد از ساسانیان به

اسماعیلیان رسیده بود به وسیله ملامتیه گسترش یافته و از سوی خراسانیان پذیرفته شده است. (همان، ۱۰۰، ۹۹)

ارباب فتوت به سه شاخه تقسیم شده اند: قولی - اینان لشکری نیستند و به سبب ثبات و وفایی که دارند به اهل فتوت پیوسته اند؛ به عبارت صحیح تر، اینان محبان فتوت اند. سیفی - اینان افرادی هستند که به ظاهر با کافران و در حقیقت با نفس خود می‌جنگند. شربی - اینان کسانی هستند که شربت مینوشند. (همان، ۵۶)

اهل فتوت راه خود را راه علی می‌شمارند و محبت علی و اهل بیت را بزرگترین فضیلت و فریضه میدانند و اعتقاد به این که فتوت از پیامبر (ص) به علی رسیده، اعتقادی اساسی است آنان پیوسته به آیات و احادیث مربوط به ولایت و فتوت علی و حتی به بعضی حکایات مجعول استدلال میکنند. (همان، ۷۵)

محمد ریاض نوشته است: «در قرون اولیه اسلامی فتوت به تصوف خیلی شبیه بود و به جز تفاوت در پاره ای از آداب و رسوم مخصوص فرق ظاهری زیادی در میان آنها نبود؛ به همین علت هم بسیاری از صوفیه و عرفا به این مسلک گراییده اند و هم مردمان انسان دوست و خدمتگزار اجتماع.» (تاریخ و فرهنگ جوانمردی، ۲۰۸)

نقطه اشتراک فتوت و طریقت، صوفیانه بودن آن است و مهمترین تفاوتشان، اهمیتی است که اهل فتوت به دنیا قائل اند. فتوت سالک خود را به دنیا و سودهای دنیوی سوق میدهد اما در این سوق نفع شخصی و فردی هدف نیست بلکه غرض یاری رساندن به مردم و اخوان است. در طریق فتوت هر چیز ردیف و نظامی دارد و تابع قانون است. هیچ کس اگر چه بزرگترین فرد این طریق باشد نمیتواند حرکتی به دلخواه خود انجام دهد از این نظر در میان اهل فتوت نوعی دموکراسی و نظم فرمانروایی میکرد. از این رو اهل فتوت حتی الامکان با انطباق با زمان و اقتضای زمان موفق شدند راه خود را هموار سازند. (فتوت در کشور های اسلامی و مآخذ آن، ۱۲۱، ۱۱۹)

در کتاب «آیین جوانمردی» هانری کربن به بررسی محتوایی فتوتیه شیخ شهاب الدین سهروردی پرداخته است اما تا کنون در مورد فتوتیه سید علی همدانی کاری صورت نپذیرفته است.

۳- شرح حال میر سید علی همدانی

سیدعلی بن شهاب الدین حسن همدانی ملقب به امیرکبیر وعلی ثانی متخلص به علی معروف به شاه همدان و مشتهر به میرسیدعلی بنابر آنچه درباره مدت عمر وی یعنی

هفتاد و سه سال و تاریخ وفات وی یعنی ۷۸۶ ه. ق نوشته اند به سال ۷۱۴/۷۱۳ ه. ق در شهر همدان زاده شده است. (مروج اسلام در آسیای صغیر، ۱۳) او نزد شیخ محمود مزدقانی رفته است و به جز او از تربیت اخی علی دوستی نیز برخوردار شده است. (همان، ۳۳)

سید علی سلسله مرتب تبلیغ دین را در کشمیر به وجود آورد. او مبلغین و واعظین را تربیت و تعلیم میکرد سپس آنها را در هر ناحیه کشمیر میفرستاد تا دین اسلام را به مردم شناسانند و بدین وسیله موفقیت‌های شایانی به دست آورده است. (احوال و آثار میر سید علی همدانی با شش رساله از وی، ۴۹)

زبان و تهذیب و تمدن ایرانی به همت میر سید و یاران او در ناحیه کشمیر گسترش بی سابقه ای پیدا کرد و این خطه به درستی ایران صغیر نامیده شد. (همان، ۵۸)

۴- شرح حال شهاب الدین سهروردی

شهاب الدین به سال ۵۴۹/ ۱۱۵۴ م در روستای سهرورد واقع در شمال باختری ایران [ازنجان] پایه جهان نهاد. پس از تحصیل در مراغه، چند سالی را در جنوب باختری آناتولی در روزگار پادشاهان و امیران سلجوقی به سر برد. (سهروردی پژوهی مجموعه مقالاتی در معرفی آراء و احوال و آثار سهروردی، ۱۳۲)

ابتدا نزد مجدالدین جیلی در مراغه و سپس در محضر ظهیرالدین قاری در اصفهان به تحصیل پرداخت. پس از اتمام تحصیلات مرسوم در آن روزگار، شروع به مسافرت در سر تا سر ایران کرد و با مشایخ عرفان و اکابر اهل معرفت دیدار نمود و از هم صحبتی و بصیرت آنان بهره‌های فراوان گرفت. (همان، ۲۵)

گویند: «پس از سیر آفاق و انفس در سن سی سالگی به شام و حلب رفت. ملک ظاهر حاکم حلب، فرزند صلاح الدین ایوبی شیفته وی شد و مجالس مناظره ترتیب میداد. وی در یکی از این مناظرات همه فیلسوفان و دانشمندان را مجاب کرد و حسد و کینه آنها را شعله ور ساخت. به سعایتش زبان گشودند و سر انجام وی را به فساد عقیدت متهم کردند و بالاخره صلاح الدین ایوبی قتل او را از فرزند خود ملک ظاهر بخواست.» (شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، ۱۱)

عقاید سهروردی تا حدود زیادی از فلسفه اسلامی گذشته، به خصوص ابن سینا تأثیر گرفته است. نظریات او متأثر از صوفیان بزرگ پیش از خود همچون حلاج، بایزید بسطامی، سهل تستری، جنید و ... بوده است سهروردی حکیمی عارف مشرب و عارفی اندیشه ورز

است که از حدود عقل فراتر رفته و به دل آگاهی رسیده است. شیخ شهاب الدین سهروردی مبدع و مؤسس حکمت اشراق و احیاگر حکمت ذوقی و شهودی بود او تلاشهای جدی را در راه ارائه ی رویکردی جدید در تبیین و اثبات تلاقی عقل و دین (فلسفه و شریعت) پی گرفت. فیلسوف جوانی که متأسفانه در راه اندیشه‌های فلسفیش جان باخت و به « شیخ مقتول » شهره گشت. (سهروردی به روایت اشکوری و ارکانی، ۷، ۳۵)

۵- بررسی محتوایی فتوت نامه شهاب الدین عمر سهروردی

سهروردی در فتوتیه خود بعد از حمد خدایی که آدم را از کتم عدم به صحرای وجود آورد و او را خلعت خلافت پوشانید و فرشتگان را امر کرد که مطیع او باشد میگوید: «خلافت از حضرت آدم (ع) به شیث رسید و آدم(ع) شریعت را و شیث طریقت را گسترده و شیث اولین صوفی بود. بعد خدا در عبارت « اتخذ الله ابراهيم خلیلا » به ابراهیم خلعت فتوت را منسوب کرد و او را به نور فتوت منور کرد و آن گاه تاج خلعت بر سر وی نهاد و خدا به این دلیل او را خلیل خواند که صاحب فتوت و کرم بود. اما بعضی گفته اند که فتوت اسماعیل قویتر از فتوت ابراهیم بود، زیرا که خلیل فرزند را فدا کرد، اما اسماعیل جان را فدا کرد. حضرت رسول (ص) از نسل اسماعیل بود. فتوت از شیث به ابراهیم و از او به پیامبر رسید و پس از پیامبر به حضرت علی (ع) رسید که از نسل پیامبر و پسر عم پیامبر بود. سید در حق امیر المومنین فرمود: « یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی ». »

علی اگر چه نبی نبود، اما ولی بود و از عهد نبوت تا نفخ صور هیچ کس به فتوت علی نباشد. روزی در خانه امیر المومنین بعد از هفت روز خواست افطار بکند و حق تعالی سه قرص جوین برایشان فرستاد و علی یکی را به حسن و یکی را به حسین و نیمی را به فاطمه زهرا داد و نیمی را خواست که بخورد که درویشی آمد و علی بهره خود را بداد و فاطمه و حسن و حسین نیز بهره ی خود را بخشیدند؛ پس فتوت از خاندان آن ها میراث ماند، طریقت و فتوت از خاندان نبوت به علی میراث ماند چرا که خواجه (ص) فرمود: « انا مدینه العلم و علی بابها » هر کس که در شهر علم و عمل خواهد پا بگذارد باید اول از در بگذرد. »

سهروردی همچنین اذعان میکند که: کسوت تصوف خرقة است و لباس فتوت زیر جامه آن است زیر جامه یک جزو از خرقة است و فتوت دوازده رکن دارد شش در مقام ظاهر

است و شش در مقام باطن است. آن شش تا که در ظاهر است: بند شلوار، بند شکم، بند زبان، بند سمع و بصر، بند دست و قدم، بند حرص و امل است. بند شلوار یعنی که اخی باید از زنا پاک باشد؛ بند شکم یعنی که از خوردن لقمه حرام به اختیار دوری کند سوم بند زبان یعنی که اخی باید از غیبت و سخن بیهوده دوری کند بستن سمع و بصر یعنی آنچه را نا شنیدنی است نشنود و آنچه نادیدنی است نبیند و چون سمع و بصر مشغول اغیار باشد حقوق ولایت از وی فوت میشود. پنجم بستن دست و قدم است که اخی باید با دست کسی را نرنجاند و به ضرب نزند و نباید به غمازی مشغول باشد که دست و قدمش به بلا گرفتار شود. ششم باید که در حرص و امل را بر خود ببندد و قبل از مرگ بمیرد تا هنگام مرگ خوف نداشته باشد. اخی باید امین باشد و امانت را به صاحب حق برساند چنان که در آن امانت خیانتی صورت نگیرد.

اما آن شش که در باطن است: سخاوت، کرم، تواضع، عفو، نیستی و هوشیاری است. اخی باید سخاوتمند باشد و بدون در خواست به مستحق ببخشد و اگر مستحق بدید و دستش خالی باشد باید بگوید ای کاش جزیی از اعضای بدنم را میکنم و به او میدادم؛ چرا که پیامبر (ص) فرمود: «نیت المؤمن خیر من عمله» دوم تواضع یعنی اخی باید متواضع باشد که برترین درجه‌ها تواضع است و تکبر وضع درکات است. سوم اخی باید کریم باشد؛ زیرا میان کرم و سخاوت فرق است. کریم بدون منت میبخشد اما در سخاوت ممکن است که به نظر آید. و خدا را کریم خوانند نه سخی. چهارم عفو و رحم است؛ اخی کسی است که اگر همه عالم او را برنجانند او نرنجد و به رنجانیدن کسی رضا ندهد نه ظاهراً و نه باطناً و انتقام را به خدا حواله نکند زیرا که سید (ع) اخی و صاحب مروت بود، چندان که او را بیشتر میرنجانیدند برای هدایت آن‌ها دعا میکرد. پنجم نیستی از منیت، اخی باید نیستی را سرمایه سازد تا به حقیقت واصل شود، ششم هشیاری است در مقام وصلت و قربت و هدایت. اخی و صاحب فتوت باید که از مستی شراب غرور دور باشد که زایل کننده عقل است. در حالت ازاله عقل نیز درستی عهد فتوت ممکن نباشد.

۶- بررسی محتوایی فتوت نامه‌میر سید علی همدانی

میر سید بعد از حمد الهی اذعان میکند که: «خداوند مروت و فتوت را در آدم (ع) دمید و شکوفه ای از آن را در وجود خلیل بشکفانید که در پیامبر (ص) به کمال رسید و جرعه ای از آن را در جانهای امت احمدی رسانیدند بعد با درود بر پیامبر و صحابه او، اخی

را لفظی میدانند که در میان مردم متداول شده است اما مردم به ظاهر لفظ قناعت کرده اند و از معنای باطنی آن دور مانده اند. سپس به بحث در باره اخی میپردازد. او میگوید: «ارباب طریقت اخی را به سه معنی لحاظ کرده اند و سه مرتبه نهاده اند: اول عام، دوم خاص و سوم اخص، اولی لغتی رسمی و دومی نصی حقیقی و سومی اصطلاحی معنوی است. پس در لغت اولی اخی در لغت به معنی برادر است و عامه به کسی برادر گویند که از یک پدر و مادر باشند و اگر کسی دیگر را برادر گویند در واقعیت او را برادر ندانند. در لغت دوم خواص مؤمنان هستند و علمای دین که به قوت علم و نور ایمان به اندازه حوصله و فهم هر کس حقایقی از شواهد اخبار و آثار کتاب و سنت بگویند پس به حکم «انما المومنون اخوه» مومنان را برادر خود دانند. در لغت سوم اصطلاحی است که در میان ارباب قلوب و اهل تحقیق وجود دارد و آن مقامی از مقامات سلوک میباشد که عبارت از آن مقام فتوت است که فتوت مقامی از مقامات سالکان و جزئی از فقر و قسمی از ولایت است به خاطر همین مشایخ طریقت چون استعداد اصحاب خود را در منازل طریقت میبینند او را خلعت میپوشانند که منظور از آن خرقة است و او را اخی نامند. اما کلاه و سراویل اگر چه جزئی از خرقة است اما اصل خرقة است. کلاه تاج کرامت است و سراویل که مقصود از خرقة، ستر است و اصل ستر در عبادت از ناف تا زانو است و ساتر این محلها سراویل است و از این جهت خدا به خلیل فرمود (و استر عورتک من الارض). فتوت جمع کننده درجات مکارم اخلاقی میباشد؛ چنان که اگر کسی از زیرکی به جایی برسد که بدون استاد بخواند اگر نزد استادی که نسبت او به صحابه نرسد نخواند او را اعتبار نهند، مشایخ طریقت در حقیقت فتوت سخن بسیار گفته اند، به بعضی از آنها اشاره میشود تا اهل معنی به آن تمسک کنند.

حسن بصری فرمود که: «فتوت آن است که دشمنی کنی با نفس خود از جهت جل و علا». محاسبی فرمود که: «فتوت آن است که انصاف همه خلق بر خود واجب بدانی و انصاف از کس نستانی». فضیل عیاض فرمود که: «فرق نکنی که نعمت تو که میخورد یعنی در مقام خدمت و ایثار نعمت حق به بندگان او میان کافر و مؤمن تمییز نکنی که چندان که طاقت داری خود را سبب خیر و راحت بندگان خدا سازی و با بدان نیز نیکی کنی.» و مانند این سخن بسیار است که اگر بگوییم به تطویل انجامد.

حضرت علی (ع) ارکان فتوت را چهار قسم میداند «عفوکردن با توانایی و بردباری در وقت خشم و نیک اندیشی با دشمنی و ایثار کردن با وجود احتیاج.» و پیامبر فرمود که:

«خلق همه عیالان خدای اند و دوست‌ترین همه نزد حق تعالی آن کس است که منفعت به عیالان او بیشتر رساند.»

میر سید در ادامه همچنین می‌گوید که: «انسانها دو قسم هستند: «مقبولان حضرت صمدیت و مردودان بارگاه کبریا.» مردودان هم دو قسم هستند: «اهل شقاوت و اهل خسارت.» اما اهل شقاوت کسانی هستند که خداوند رقم «وانذرته‌م ام لم تنذرهم یومنون» بر پیشانی آنها کشیده است و دل‌های منکسر آنها را به زنگار «کلا بل ران علی قلوبهم ما کانوا یکسیون» از ملاحظه آفتاب توحید محروم گردانیده است. این طایفه از اکتساب اسباب نجات نومید و از رجوع به خداوند آیس هستند. قسم دوم نیز اهل خسارت اند که نفوس شان در ظلمات صفات بهیمی و سبعی گرفتار شده و دل‌های مدنس ایشان را در بیابان هموم به قید بندگی «افرایت من اتخذ الهه هواه» مبتلا گردانیدند و آنها از دولت فیضان و اسرار لاهوتی به تقلید «نا وجدنا آباءنا علی امه» خرسند شدند. قسم دوم مقبولان هستند که قسم اول را ابرار و قسم دوم را مقربان خوانند و این طایفه عیاران و جانبازان میدان حقیقت هستند که زیور حسن صورت وجود و سر طلسم گنج همه موجودات هستند که مدار وجود موجودات به وجود ایشان است و افاضه ی نور وجود بر ذرات کاینات به واسطه وجود ایشان است و عکس انوار ایشان شمع مجلس روحانیون است و حقایق ریاض شهود معارف ایشان نظاره گاه کروبیان است.

چه خبر دارد ازین سوز تو هر بی بصری صدق موسی نه عصا بل ید بیضا گیرند
ابرار هم بر دو قسم اند که قسمی به خلق و قسمی به خود مشغول اند. که این طایفه زاهدان اند که به صورت ضعیف و به معنی ملوک ملک جهان اند.

آنها که پای در ره مولا نهاده اند گام نخست بر سر دنیا نهاده اند
این ذکر آن قوم هستند که ایشان را ناظر و ندیم حضرت خود کرده اند. اما قسم دوم که ایشان را به خلق مشغول گردانیدند ارباب فتوت اند و آن کس را که به این کمالات منسوب باشند و به این صفات مخصوص و موصوف یا طالب این معانی باشد اخی گویند.

جمع مراتب و منازل شریفه و جمله درجات عالیه و همگی سعادت اخروی نتیجه طاعات و ثمره اشجار عبادات بنده است. انواع طاعات به سه قسم است: قلبی و بدنی و مالی. قلبی چون توحید و توکل و صبر و شکر و غیره که کلید ابواب مکاشفات و چراغ مجلس مشاهدات است. طاعات بدنی هم دو نوع است: اول به حق تعلق دارد، چون نماز و روزه نوع دوم به خلق تعلق دارد و آن احسان است به تن و مال و قیام به ادای حقوق. نوع

اول جز ارباب قلوب را میسر نمیشود و اهل غفلت را این معنی میسر نمیشود و اگر این قوم اطاعتی کنند از سر رسم یا شرم خواهد بود مانند جسدی بی روح باشند و از آنها هیچ سودی حاصل نشود که در آخرت این عبادت را دستگیر نباشد و از این جهت بشر بن حارث حافی فرمود: «عبادت توانگران چنان است که درختی سبز بر سرگین دانی که از دور خوش نماید اما چون به آن نزدیک شوی نه بر روی آن میوه ای یابی و نه در سایه ی آن جای آسایش خواهد بود بلکه از گندیدگیهای آن نفرت افزاید.»

۷- بررسی ویژگی سبکی رساله فتوتیه منسوب به شهاب الدین سهروردی

- آغاز و پایان تحمیدیه با عبارات عربی: الحمد لله رب العالمین و العاقبه للمتقین و صلی الله علی محمد و آله اجمعین، و صلی الله علی محمد و آله اجمعین الطیبین الطاهرین،
- آوردن علامت مفعول را در معنای «به»: آدم علیه السلام فرزندان را گفت ، که مردان را خلل باشد.

- آوردن آنگه به جای آنگاه : آنگه بر فریشتگان عرضه کرد،
- آوردن همچنانک به جای همچنانکه: همچنانک عالم صورت را از عمارت نا گزیرست ، تا همچنانک آدم علیه السلام خلیفه اهل آسمان و زمین بود، همچنانک آدم علیه السلام شریعت پیدا کرد، همچنانک بمسلمانی نتوان رسید الا بعمل صالح، همچنانک فتوت یک جزوست از خرقة،

- آوردن ی به آخر فعل به جای می: جامه تصوف بغایت بافتی، هر که از آن جامه بافتی از دنیا و عقبی مستغنی شدی، که اگر چاره بودی در مقام سخاوت جزوی از اجزاء تن جدا کردمی و بدان محتاج دادمی، چندانک او را بیشتر رنجانیدندی ایشان را دعا بیشتر کردی.

- آوردن افعال به صورت مصدر: اما بار خرقة نمیتوانیم کشیدن
- لغات را به صورت فعل در آوردن به جای فعل هستیم: ضعیفانیم، مشتاقانیم.
- آوردن آیات و عبارات عربی در ادامه کلام: و آدم را خلعت خلافت در پوشانید که قوله تعالی: «انی جاعل فی الارض خلیفه»، و علم جمله موجودات آدم را - علیه السلام - بیاموخت قوله تعالی : «و علم آدم الاسماء کلها»، تا او نیز بعبادت و خداپرستی شما را بدعاء خیر یاد دارد که «لو لا الاغنیاء لهلک الفقراء» و جای دیگر فرموده اند کی «لو لا الفقراء لهلک الاغنیاء»، ایشانرا دعا بیشتر کردی لقوله علیهم السلام «اللهم اهد هذا القوم فانهم لا یعلمون»، قال الشیخ بالله خلیل المرنندی رحمه الله علیه «الفتوه غصن

من اغصان النبوه و الطریقه کل النبوه»، قوله تعالى «و اتخذالله ابراهيم خلیلا»، قوله تعالى «انی اری فی المنام انی اذبحک»، سید در حق امیر المومنین فرمود «یا علی انت منی بمنزله هارون من موسی»، از آنجاست که خواجه در حق او فرمود «انا مدینه العلم و علی بابها»

- آوردن آنچه به جای آنچه: آنچه ناشنیدنی باشد نشنود و آنچه نادیدنی باشد نه بیند
- آوردن چندانک به جای چنانکه: چندانک او را بیشتر رنجانیدندی
- آوردن شکل کلمات به صورت عربیشان: فریشتگان به جای فرشتگان
- آوردن افعال با پیشوند: در پوشانید، برآرد
- استعاره: سید کائنات، خلاصه موجودات، خزانه لطف، آشیانه سید
- ترکیبات تشبیهی: خلوت خانه فقر، جزیره فتوت، دریای طریقت، خزانه لطف، در حرص و امل، دروازه مرگ، در مرگ
- تکرار افعال: فاطمه نیز موافقت کرد حسن و حسین هم موافقت کردند
- حذف فعل دوم برای جلوگیری از تکرار: و حقیقت دریاست و طریقت طرف آن دریا، یکی شریعتست دوم طریقت، فتوت طریقت بود و طریقت فتوت، اما کسوه تصوف خرفه است و لباس فتوت زیر جامه، اما فتوت را دوازده رکن است شش در مقام ظاهر و شش در مقام باطن، چهارم عفو است پنجم نیستی، تواضع رفع درجاتست و تکبر وضع درکات، از روی حقیقت نیستی باشد که هستی صورت و هستی معنی بهم جمع نیاید و نیستی عالم معنی دال بر آن و از مفلس عهد فتوت درست نیاید، یکی بحسن داد و یکی بحسین، و خرقه بحق است در فتوت نیز عهد دوست یکی سیفی و یکی قولی، سیفی بمثابت محقق است و قولی بمثابت تبرک،
- جابجایی ارکان جمله: واجب بود او را بساط عدل گسترانیدن و اولاد او را بعمارت و زراعت فرو داشتن، و همه را صنعت و حرفت بیاموخت الا شیث پیغامبر علیه السلام، هم بافنده بود و هم زرع کننده، همچنانک بمسلمانی نتوان رسید الا بعمل صالح، از آنک خاتم النبیین محمد مصطفی بود علیه السلام، اما ولی بود از عهد نبوت تا نفخ صور، روزی در خانه امیرالمؤمنین علی افطار نکرده بودند و بروایت دیگر هفت روز، از عالم غیب سه قرص جوین حق تعالی بفرستاد، و این قسم در فتوت هم روا نباشد و در آن تصرف،
- آوردن بلا به جای بدون: بلا اضطرار قدم از جاده شریعت بیرون نهاده باشد، فی الحال در خاطرش بیاید بلا تأخیر،

- شکل دعایی لغت گرداند: خاتمت کار هم گنان بسعدت گرداناد
- آوردن الا عربی در جملات: و همه را صنعت و حرفت پیاموخت الا شیث پیغامبر عیه السلام، اما در دریا قدم نتوان نهادن الا بعلم سباح و سیاحت، بطریقت نتوان رسید الا بشریعت، بحقیقت نتوان رسید الا بطریقت، الا فتوت را کی هیچ کس انکار نکند، الا مگر صاحبش را از درجه فتوت معزول بیند،
- آوردن ست به جای است: یعنی طریقت دریاست و شریعت طرف آن دریاست و حقیقت دریاست، فتوت جزوی از دریای طریقتست، یکی شریعتست، همچنانک فتوت یک جزوست از خرقة، اول بند شلوارست دوم بند شکمست سیم بند زبانست چهارم بند سمع و بصرست پنجم بند دست و قدمست ششم بند حرص و املست، تواضع رفع درجاست، زیرا که فرق میان کرم و سخاوت آنست، عجب حالیت نبوت را، در فتوت صاحب یکیست در طریقت خرقة تبرکست
- آوردن جزئی به صورت جزوی: فتوت جزوی از دریای طریقتست، همچنانک فتوت یک جزوست از خرقة، جایز نداشته اند جدا کردن جزوی از وجود خود
- آوردن بلکه به صورت بل که: بل که حایک کسوت فتوت بود
- استفاده زیاد از جمله‌های معترضه و دعایی: علیه السلام، کثرهم الله، رحمه الله علیه، رضی الله عنه، علیه السلام
- آوردن حرف اضافه «با» در معنای «به»: روی بیکبار با خدا کرد
- آوردن حرف اضافه «به» در معنای «با»: بهم جمع نیایند
- لغتهای عربی: حایک، توقیر، بضاعت، فی الحال، زایل العقل، ازاله، غرض، عماری، مائده، مشیت -
- تحول معنایی: دعوت خانه، تقصیر، شهرستان، خلاف
- «خانه دان» به جای «خاندان»: از خانه دان نبوت بعلی ماند
- «و» در معنای «پس»: و همه را صنعت و حرفت پیاموخت
- آوردن «کی» به جای «که»: مشایخ فرموده اند کی: «تصوف عبارتست از مجردی از عالم حیوانی»، جای دیگر گفته اند کی «الصوفی هو الله، گفت کی شما درین جزیره مسکن سازید، آن شش کی در ظاهر است، اخی باید کی از وقت عهد فتوت از زنا کردن پاک باشد، آنکس کی مطیع امر نباشد، بدست هیچ کس را نرنجاند و ضرب نزنند کی اخی را دست نباشد که کسی را بزند، کی سید علیه السلام فرموده است، وقت باشد کی دست

- ندهد کی دنیا را در مقام کون و فساد داشته اند، کریم آن باشد کی عطا کند و منت نهد، کی فتوت شاخی از نبوت است، کی خلت فتوت بود، کی خلت از فتوت خاست، کی و «تخذ الله ابراهیم خلیلا»، اما گفته اند کی مروت شاخی از فتوتست، کی فتوت اسمعیل قویتر بود، هر قوم کی بوی رسد.
- آوردن افعال به صورت ماضی التزامی به جای وجه ماضی: و همه را صنعت و حرفت بیاموخت
- آوردن افعال به صورت مصدری: واجب بود او را بساط عدل گسترانیدن و اولاد را بعمارت و زراعت فرو داشتن، شاید که فرزند برادر دیگر را قبول کردن
- تکرار افعال: همچنانک عالم صورت را از عمارت ناگزیرست عالم حقیقت را نیز از عمارت ناگزیر
- شاید به جای شایسته: شاید که فرزند برادر دیگر را قبول کردن
- همگنان به جای همگان: خاتمت کار همگنان بسعادت گرداناد
- تتابع افعال: برنجانند نرنجد و نرنجانند
- آوردن سیم به جای سوم: سیم بند زبانت، سیم کرمست،
- آنک به جای آنکه: از آنک خاتم النبیین محمد مصطفی بود علیه السلام
- ۸- بررسی ویژگی سبکی رساله فتوتیه میر سید علی همدانی**
- استفاده از کلمه‌های عربی: صانعی، حدائق، ریاض، بیداء، مشاطه، مطرز، رشحه، شجره، غصن، عظام، عداوت، نصی، مبنی، منوط، فطنت، مسموع، عطیه، نعیم، تطویل، عیال، ناصیه، منکسر، آیس، مدنس، حدوث، صولت، اوعیه، غوایل، ویل، ثبور، مهبط، رأفت، ماسوی الله، حظوظ، طهور، مضمضه، صحو، استماع، دأب، احبا، منقض، خیایث، خطف، فتراک
- اضافه تشبیهی: ظلمت آباد عدم، صحرای وجود، بوستان غیب، شجره انسانی، مشاطه کرم، خزانه کرم، شجره وجود، سفینه نجات، خزینه اسرار، شطرنج بدی، عمای شرک، تیه مهالک، اودیة هموم، مرکب حدوث، میل نایافت، مقراض تنزیه، کوی غیرت، لشکر هوا، خاشاک اخلاق بشری، ثعبان شهوت، معول نیستی، نعلین دنیا، میدان محبت، غربال فرقت و وحشت، ثمره اشجار عبادات، بساط عبودیت، آتش غیرت، قلم زبان، سحاب حروف، صحرای صدور، ازهار عرفان، ریاحین ایقان، بوستان دل، مرکب همت، نسیم ایمن عنایت، بوادی کرم، بیابان ازل و ابد، مردار دنیا، کحل هدایت، آیینة دل

- استفاده از صنایع ادبی مختلف:

(۱) تشخیص : تخم ارادت، دیده عقول، عیون وهم و خیال، سر ثعبان شهوت، خساست و حقارت دنیا، روی دل، سینه افهام ایشان، تخم سعادت ابدی، دیده دل

(۲) تضمین المزدوج : جمال کمال، خال جمال، عهده عهد

(۳) ترصیع : زینت حسن ایمان = زیور کمال عرفان، مفاتیح ابواب مکاشفات = مصابیح مجلس مشاهدات

(۴) موازنه : خلعت مطرز مروت = طلعت انوار خورشید فتوت

(۵) استعاره : حدیقه بوستان، ساقی کوثر، سید کاینات، خالصه موجودات، ماه آسمان مروت، آفتاب فلک فتوت، سلطان مسند رسالت، خورشید برج سیادت، امام انبیا، قافله

سالار اصفیا، سید اتقیا، منبع عین فتوت، معدن جود و مروت، عیش مکدر چند روزه

- استفاده از سجع: با پیران به حرمت باشد، با جوانان به نصیحت، با طفلان به شفقت، با ضعیفان به رحمت، با درویشان به بذل و سخاوت، با علما به توقیر و حشمت، با ظالمان به عداوت، با فاجران به اهانت، با خلق به احسان و مروت، با حق به تضرع و استکانت، با نفس به جنگ، با خلائق به صلح، با هوا به مخالفت، با شیطان به محاربت، بر جفای خلق متحمل، در مقابله اعدا حلیم، در وقت مصایب صابر، در حالت رجا شاکر، به عیوب نفس خود عارف، از ذکر عیوب خلق ساکت، اندوه و مصیبت خلق را کاره، به تقدیرات قضای ازلی راضی، از بدعت و هوا دور، قدم در شریعت راسخ، نفس در طریقت ثابت از مواضع تهمت محترز، بر علم نجات حری از اهل غفلت متنفر، صاحبان را به طاعت معاون، بر جماعت مواظب، زیردستان را ناصح، به اندک دنیا قانع، در احوال و احوال آخرت متفکر، از افعال و اقوال خود خائف، از فضیحت و رسوایی قیامت ترسان، به فضل و عنایت دیان امیدوار.

- فعل دعایی باد: محمد مصطفی علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات باد،

- استفاده از جمله های معترضه و دعایی: علیه افضل الصلوات و اکمل التحیات، ان شاء الله تعالی، کثر الله سوادهم، صلوات الله علیه، صلی الله علیه و سلم، کرم الله، قدس الله سره، قدس الله سره، کرم الله وجهه، صلوات الله و سلامه علیه و علی جمیع الانبیا و المرسلین الحمد لله وحده فسلام علی من اتبع الهدی

- تحول معنایی: وحشت (کینه و دشمنی)، تنبیه (دانش و آگاهی)،

- تتابع مترادفات: وحشت و عداوت، مبرات و احسان، ممد و معاون

- آوردن سیم به جای سوم و دویم به جای دوم: دویم خاص، سیم اخص
- استفاده از لغات مهجور: سرگین دانی
- آوردن آیات و عبارات عربی در میان جمله‌ها: بی واسطه به عنایت « و نفخت فیه من روحی»، غصن خلت خلیل « فتی یذکر هم یقال له ابراهیم»، داروخانه صدر خاتم رسل به آتش اسرار « وفاوحی الی عبده ما اوحی»، پس به حکم « انما المؤمنون اخوه» مومنان را برادر دانند، وحی آمد « واستر عورتک من الارض»، قال الحسن «الفتوه ان یکون خصما لربک علی نفسک»، در زیر پرده «رب العالمین» چگونه به تربیت جهانیان مشغول اند پس بر ساحل دریای رحمانیت شراب طهور رحمت از ساقی «الرحمن الرحیم» نوش کنند، تا کلام ربانی از حال ایشان خبر داد که «یعلمون ظاهراً من الحیوه الدنیا و هم عن الاخره هم غافلون فنسوالله فانسیهم»، تا بعضی از خاصیت و حقیقت آفرینش دنیا از اشارت «ان الله اشتری من المؤمنین اموالهم و انفسهم بان لهم الجنة»، و حقیقت اسرار «انما المؤمنون اخوه» که در میان اهل غفلت مرده بود
- بود در معنای باشد: در جمال پارسا و پاک دامن بود،
- حذف فعل دوم برای جلوگیری از تکرار: در جمال پارسا و پاک دامن بود و در فصاحت حق گوی و ناصح و در برادری با بذل و وفا، فتوت آن است که به مردم نزدیک باشی و در میان ایشان غریب، بعضی را به صورت و معنی قوی آفریده اند و بعضی را به صورت و معنی ضعیف،
- تتابع اضافات: دقایق مناهج طریقت، عکس انوار جمال ازلی، عطیة سعادت ابدی، سرمایه تجارت نعیم سرمدی، قافله نفوس انسانی، مقبولان حضرت صمدیت، مردودان بارگاه کبریا، نقاشان تقدیر ازلی، دولت فیضان انوار مکاشفات ملکوتی، حصول جواهر واردات حقایق جبروتی اسرار جناب سرادقات کبریای لاهوتی، صولت بروز آتش عشق، اشعه آفتاب کبریا، تنزیه فاطر کائنات، کارگران کارگاه تقدیر، شراب طهور رحمت، لجه دریای رحمت، تخم سعادت ابدی، بیابان عالم ارواح، قرارگاه صحرای قیامت، حکمت فاطر حکیم، تنگنای منزل منقض دنیا، وسعت فضای عالم بقا، اهتمام حقوق همراهان سفر حقیقی،
- جابجایی ارکان جمله: تا تنبیهی بود طالبان این معنی را، یعنی بیوشان عورت خود را از زمین، همچنین فتوت اگر چه مقامی است از مقامات فقر، تا تمسکی بود اهل این معنی را، فتوت آن است که دشمنی کنی با نفس خود از جهت حق حل و علا، بعضی را به

صورت قوی آفریده اند و به معنی ضعیف و بعضی را به معنی قوی آفریده اند و به صورت ضعیف و بعضی را به صورت و معنی قوی آفریده اند،
- آوردن ی به جای می: چون یکی به شستن دادی دیگری بپوشیدی

۹- نتیجه گیری

- (۱) سبک نثر هر دو نویسنده (میر سید علی همدانی و شهاب الدین سهروردی) ویژگیهای سبکی مشترکی دارند. سبکی که در بیشتر متون عرفانی دیده میشود؛ یعنی سبک تقریباً ساده ای که تحت تاثیر شیوه صوفیه و نوشتار تصوف گونه برخی مختصات نثر فنی را دارا است.
- (۲) سبک نثر سهروردی به نثر دوره سامانی بیشتر شبیه است.
- (۳) در نثر سهروردی از لغات عربی کمتر استفاده شده و لغات و عبارات عربی به ضرورت و به مقتضای کلام به کار رفته است.
- (۴) سهروردی به اساس و ریشه فتوتیه و نسبت آن به پیامبران و سپس رسیدن آن به حضرت علی پرداخته است، اما میر سید لفظ اخی و شرایط و ویژگی اخی را که از اهل فتوت است را مد نظر داشته است.
- (۵) میر سید در قسمت مهمی از رساله خود به سخنان مشایخ عرفان در باب حقیقت فتوت اشاره کرده است.
- (۶) اهل فتوت عموماً شیعیان بوده اند و با توجه به ایجاد بستری مناسب در قرن ششم به بعد ما روح شیعه گری را در هر دو اثر پیدا میکنیم.

منابع و مأخذ

- ۱- احوال و آثار میر سید علی همدانی با شش رساله از وی، ریاض، محمد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۰
- ۲- آیین جوانمردی (مرام و سلوک طبقه عامه ایران)، افشاری، مهران، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی تهران، ۱۳۸۴
- ۳- تاریخ و فرهنگ جوانمردی، رضوی، سید مسعود، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۹۱

- ۴- رسائل جوانمردان مشتمل بر هفت فتوت نامه با تصحیحات و مقدمه مرتضی صراف با مقدمه و خلاصه ی فرانسوی هنری کربین، سربن، در، تهران، شرکت انتشارات معین، انجمن ایران شناسی فرانسه، ۱۳۷۰
- ۵- رساله فتوتیه، همدانی، میر سید علی
- ۶- سبک شناسی نثر های صوفیانه (از اوایل قرن پنجم تا اوایل قرن هشتم)، دانشگاه غلامرضایی، محمد، شهید بهشتی: مرکز چاپ و انتشارات، ۱۳۸۸
- ۷- سهروردی به روایت اشکوری و ارکانی، اوجبی، علی، انتشارات اساطیر، ۱۳۸۶
- ۸- سهروردی پژوهی "مجموعه مقالاتی در معرفی آراء و احوال و آثار سهروردی"، خانه ی کتاب، ۱۳۹۳
- ۹- شهاب الدین سهروردی و سیری در فلسفه اشراق، سجادی، سید جعفر، انتشارات فلسفه، ۱۳۶۳
- ۱۰- فتوت در کشور های اسلامی و مآخذ آن، گوپینارلی، عبدالباقی، ترجمه ه. سبحانی، نشر روزنه، ۱۳۷۹
- ۱۱- فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، چ سوم، تهران: انتشارات زوار، ۱۳۸۶
- ۱۲- کلیات سبک شناسی، شمیسا، سیروس، تهران، فردوس، ۱۳۷۳
- ۱۳- مروج اسلام در آسیای صغیر، احوال و آثار میر سید علی همدانی، اذکایی، پرویز، همدان، سس چاپخانه دانشگاه بوعلی سینا، ۱۳۷۰

**Content and style review of Fototieh treatise by Mir Saeed Ali
Hamedani and Shahabuddin Ibn Omar Suhrawardi
Kobra Bayat ^۱, Fatemeh Heydari ^۲**

Abstract

Fotovāt letters are one of the most important sources in recognizing the culture and thoughts of Fotovat followers. We find the roots and foundation of Fotovat in holy ritual in which the Mitra's soldiers were obliged to go through difficult stages, obeying fulfillment and honesty, adherence to the covenant and hostility with lie and fraud. On the other hand, this idea was linked to the Zoroastrianism. In the post-Islamic era, following the flourishing of Islamic thoughts, this culture merged with the religion of Islam, but as a result of the caliphate's distancing from the principles of Islam and the hypocrisy and duplicity propaganda, a group of Sufis sought to act sincerely in action and avoiding duplicity. The Fotovat was slowly merged with Islamic thoughts and formed the essence of Islamic mysticism and benefited greatly from the Qur'an and hadith. The Fotovat people of the Imam Ali (pbuh) were called him the leader of magnanimity and narrated stories that proved the existence of this profession from the time of Adam (pbuh) until Imam Ali (pbuh). Suhrawardi, with full knowledge of the root of the Fotovat of Zoroastrianism, sought to revive Islamic profession and mysticism, and wrote two Fotovat letters in this regard. Mir Seyyed Ali Hamedani, a mystic traveler, during his travels boosted this profession and religion. In this paper, we seek to examine the content and style of the two works, from which point of view they are in common, and what is difference in their point of view.

Keywords: Fototieh letter, Suhrawardi, Mir Saeed Ali Hamedani, Style

^۱ - PhD student of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Karaj, Iran(bayatko^{۱۶}@gmail.com)

^۲ - Department of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Karaj, Iran(fateme_heydari^{۱۰}@yahoo.com)

